

# دکتر دیوید دسیلوا، درباره جهان فرهنگی عهد جدید، جلسه ۳ حمایت و عمل متقابل

دیوید دسیلوا و تد هیلدبرانت © 2024

این سخنرانی دکتر دیوید دسیلوا در مورد «جهان فرهنگی عهد جدید» است. این جلسه سوم، حمایت و عمل متقابل است.

در این جلسه، ما به دقت به نهاد اجتماعی حمایت و اخلاق عمل متقابل که سنگ بنای فرهنگ مدیریتانه‌ای قرن اول بود، خواهیم پرداخت.

در آمریکا، اگر این جمله را بشنوید، مهم نیست چه چیزی می‌دانید. مهم این است که چه کسی را می‌شناسید معمولاً در شرایطی است که کسی احساس بی‌عدالتی می‌کند، یا اینکه به خاطر داشتن ارتباط شخصی با شخص دیگری که به او قدرت دستیابی به هدف خاصی را داده، از چیزی کنار گذاشته شده است. ما تمایل داریم با رویکردی بسیار غیرشخصی‌تر و غیررابطه‌ای‌تر برای رسیدن به آنچه می‌خواهیم یا نیاز داریم عمل کنیم. به عنوان مثال، جستجوی شغل، حداقل تا یک نقطه خاص، یک فرآیند درخواست نسبتاً غیرشخصی است.

وقتی به چیزی نیاز داریم، اولین واکنش ما این است که به فروشگاه‌ها، آمازون یا هر جای دیگری برویم تا هر چه را که نیاز داریم تهیه کنیم. حتی اگر در حال حاضر منابعی برای چیزی، مثلاً ساخت خانه، خرید خانه یا شروع یک کسب و کار، نداشته باشیم، تمایل داریم برای پول به یک آژانس غیرشخصی، بانک، موسسه اعتباری یا چیزی شبیه به آن مراجعه کنیم. اگر فاجعه‌ای رخ دهد، تمایل داریم برای تأمین منابع مورد نیاز برای بازیابی، به بیمه تکیه کنیم.

قرن اول دنیای مدیریتانه، دنیایی جدا از همه این‌ها بود. در آنجا، برای بسیاری از نیازها فراتر از غذا در بازار برای بسیاری از نیازها، منبع اصلی شما شخصی بود که ممکن بود آنچه را که نیاز دارید به شما بدهد. یک رابطه، شخص دیگری که آنچه شما نیاز داشتید را داشت، وسیله اصلی دسترسی بر اساس ارزش یا فضیلت سخاوت و ارزش‌دردانی بود.

همه اینها ریشه در فضیلت عدالت دارد. دوباره به سراغ سنکا، آگاه قرن اول میلادی، می‌رویم که در کتابش درباره مزایا، «واقعاً مقدمه‌ای شگفت‌انگیز و دست اول در مورد حمایت، دوستی و این اخلاق حاکم بر این» روابط است. به سنکا مراجعه می‌کنیم که می‌نویسد بخشش و دریافت لطف، عملی است که پیوند اصلی جامعه بشری را تشکیل می‌دهد.

این چسبی است که جامعه را به هم پیوند می‌دهد. این تار و پود اصلی در بافت اجتماعی است. بله، در هر شهر بزرگ و احتمالاً روستایی یک بازار وجود دارد که برای تهیه ماهی، سبزیجات، نان و چیزهایی از این قبیل به آنجا می‌روید.

صنعتگران و پیشه‌ورانی هستند که شما از آنها کالا می‌خرید، اما در دنیای باستان جایگاه بسیار بیشتری برای کمک شخصی در زندگی روزمره نسبت به آنچه که ما در دنیای مدرن غرب انتظار داریم یا به دنبال آن هستیم، وجود دارد. بنابراین، یک حامی، کسی که از من تمکن مالی بیشتری دارد، ممکن است در زمان کمبود پول، یا غلات، یا در زمان نیاز به من شغل، یا اعطای زمین یا چیزی شبیه به آن را فراهم کند. من به سراغ کسی که تمکن مالی دارد می‌روم و برای چنین لطفی درخواست می‌کنم.

من می‌توانم به شخص دیگری مراجعه کنم، نه به این دلیل که او آنچه را که من نیاز دارم دارد، بلکه به این دلیل که او به شخصی که آنچه من نیاز دارم را دارد، دسترسی دارد. من به جای ارسال درخواست کار در [romanforum.com](http://romanforum.com) یا چیزی شبیه به آن، به دنبال یک رابطه شخصی به عنوان وسیله‌ای برای پیشرفت [romanforum.com](http://romanforum.com) حرفه‌ای یا اجتماعی هستم. بنابراین، مشتریانی وجود دارند که کمک ارائه می‌دهند، و مشتریانی نیز وجود دارند، کسانی که کمک دریافت می‌کنند، خود را در موقعیت مشتری قرار می‌دهند، و همراه با دریافت کمک به هر شکلی، مشتری وظیفه قدردانی، وظیفه تبلیغ لطفی که داده شده است، و ابراز قدردانی خود از آن را نیز می‌پذیرد، و بدین ترتیب اعتبار مشتری را افزایش می‌دهد.

یک موکل همچنین با نشان دادن وفاداری به یک حامی خاص، قدردانی خود را نشان می‌داد. حامیان در یک شهر بازی‌های خودشان را انجام می‌دادند. آن‌ها بازی‌های سیاسی خودشان را انجام می‌دادند، به دنبال پیشرفت یکی بر دیگری بودند، به دنبال کسب مقام در شهر، برای پیشرفت در مناصب.

موکلان از حامیان خود حمایت می‌کردند، بنابراین جمع‌آوری تعداد زیادی موکل از طریق سخاوت، کمک و مساعدت نیز راهی برای افزایش پایگاه قدرت فرد بود. من، به عنوان یک موکل، تا حد امکان منافع موکل خود را پیش می‌بردم. یک موکل معمولاً، از آنجایی که نمی‌توانست هدیه‌ای را به صورت غیرنقدی به موکل خود برگرداند، اغلب خدماتی را برای او انجام می‌داد.

واقعاً، کمی کلیشه‌ای است، اما صحنه‌ی آغازین فیلم پدرخوانده احتمالاً هنوز بهترین معرفی است، و گذشته از همه اینها، در یک بستر مدیرانه‌ای اتفاق می‌افتد، هرچند که یک معرفی مدرن بهترین معرفی برای حمایت است. یک حامی، مشتریانی را جمع می‌کند و یک حامی قدرت دارد انواع درخواست‌ها را برآورده کند، و اگر اتفاقی بیفتد که از شما خواسته شود خدمتی انجام دهید، این روز را به یاد خواهید آورد. این واقعاً به خوبی اخلاق باستانی را در بر می‌گیرد.

من هرگز نمی‌توانم زحمات یک حامی را برای اهدای زمین یا نجات خانواده‌ام از یک محصول بد که شکست خورده بود، جبران کنم، اما می‌توانم در صورت نیاز، خدماتی را برای او انجام دهم. ما در مورد حامیان، در مورد موکلان صحبت کرده‌ایم و همچنین اشاره کردم که بزرگترین هدیه یک حامی می‌تواند دسترسی به یک حامی دیگر باشد. ممکن است فردی که ممکن است با او در ارتباط باشم، آنچه من نیاز دارم را نداشته باشد، اما آن شخص ممکن است دوستی داشته باشد که آنچه من نیاز دارم را دارد، بنابراین می‌توانیم از آن حامی اول به عنوان یک واسطه، به عنوان یک دلال، یا به عبارت مدرن‌تر، نیز صحبت کنیم.

کسی که قادر است یک موکل را با شخص دیگری که نیازهای آن موکل را دارد، مرتبط کند. شاهد خوبی برای این نوع افراد در نمایشنامه سوفوکل، ادیپ شهریار، وجود دارد. برادرزن، عمو، پدرزن ادیپ، همه اینها به دلیل داستان ادیپ بسیار پیچیده است، اما کرئون، که برادر همسر و مادر ادیپ است، هشدار لو رفتن داستان، می‌گوید که اساس قدرت او چیزی نیست که خودش بتواند به تنهایی فراهم کند، بلکه این واقعیت است که او گوش شاه ادیپ را دارد.

بنابراین، او می‌نویسد، من در همه جا مورد استقبال هستم. همه به من درود می‌فرستند، و کسانی که خواهان لطف شما هستند، به من گوش فرا می‌دهند، زیرا می‌دانم چگونه آنچه را که می‌خواهند مدیریت کنم، اگر کسی نامه‌های رومی‌ها، پلینی یا سیسرو، را بخواند، پلینی سناتوری بود که سرانجام فرماندار استان‌های بیتینیا و پونتوس در منطقه‌ای که اکنون شمال ترکیه است، شد.

البته سیسرو، یک دولتمرد مشهور از دوره پیش از امپراتوری، دوره جمهوری خواهان، است و می‌توان نمونه‌های بسیار زیادی از دلالتی در کار او را یافت. به عنوان مثال، پلینی، به عنوان فرماندار بیتینیا و پونتوس، می‌تواند هدایا، خدمات و فرصت‌های زیادی برای پیشرفت مردم استان فراهم کند، اما او همچنین

موهبتی دارد که تقریباً هیچ کس دیگری در استان از آن برخوردار نیست. او موهبت دسترسی به خود امپراتور تراژان را دارد.

بنابراین، در واقع، بسیاری از چیزهایی که پلینی به دنبال آنهاست، چیزهایی هستند که فقط تراژان می‌تواند اعطا کند. به عنوان مثال، هدیه شهروندی روم برای ماساژورهای وفادار پلینی و مواردی از این قبیل بنابراین، در واقع، قدرت پلینی به عنوان یک حامی از توانایی او در واسطه‌گری برای هدایای یک حامی حتی بزرگتر ناشی می‌شود.

خب، تا اینجا صحبت کردیم؛ من تا اینجا در مورد حمایت و مشتری‌مداری از نظر نابرابری اجتماعی صحبت کردم. حامی، فرد قدرتمند، ثروتمندتر و دارای منابع بهتر است. مشتری، البته، از نظر اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در جایگاه پایین‌تری قرار دارد.

اما این نوع پویایی بین افراد برابر اجتماعی نیز وجود داشت. پلینی و شخصی درست مانند پلینی، فرماندار دیگری در استانی دیگر، می‌توانستند به یکدیگر کمک کنند. یکی حامی دیگری نمی‌شد، یکی به خاطر اینکه موکل دیگری می‌شد، تحقیر نمی‌شد، بلکه یکدیگر را دوست می‌دانستند.

زبان دوستی در قرن اول، زبان حمایت بین افراد برابر، بین افراد با برابری اجتماعی بود. شاید داستان روایت مصائب پیلایس و هیرودیس آنتیپاس را به یاد بیاورید، زیرا پیلایس در بحبوحه آن روایت مصائب، به هیرودیس آنتیپاس احترام می‌گذارد و به هیرودیس فرصت می‌دهد تا در مورد این عیسی قضاوت کند. پیلایس و هیرودیس آن روز با هم دوست شدند.

این بدان معنا نیست که آنها خیلی با هم صمیمی شدند، زیرا آنها ناگهان از رابطه‌ای مبتنی بر رقابت به رابطه‌ای تبدیل شدند که در آن شروع به نشان دادن لطف به یکدیگر می‌کردند. آنها به یکدیگر لطف می‌کردند و به منافع یکدیگر توجه داشتند. هیچ یک واقعاً از دیگری برتر یا پایین‌تر نبود، اگرچه اگر کسی جای هیرودیس آنتیپاس بود، احتمالاً می‌توانست این نکته را مطرح کند.

خب، پیلایس هم ادعای خودش را داشت. اما آنها اساساً از نظر سیاسی برابر بودند و از آن پس به یکدیگر لطف می‌کردند. حمایت، عمل متقابل و دوستی صرفاً برای نخبگان در جهان قرن اول اهمیت نداشت، و همچنین فقط روابطی نبودند که نخبگان را به غیر نخبگان متصل کنند.

همچنین می‌توان شواهدی از همین نوع سیستم، همین اخلاق را در میان جمعیت روستایی، در میان طبقه کشاورز، یافت که به هزیود، نویسنده یونانی قرن ششم پیش از میلاد، برمی‌گردد. او در کتاب «کارها و روزها»، که اثری است که تا حد زیادی درباره زندگی کشاورزی رایج مردم یونان است، توصیه‌هایی در مورد چگونگی مشارکت در تبادل لطف، خدمات و هدایا در یک روستای دهقانی ارائه می‌دهد. از همسایه خود به طور عادلانه بگیری و در صورت امکان با همان پیمانه یا بهتر، به طور عادلانه به او بازپرداخت کنی تا اگر بعداً به آن نیاز پیدا کردی، بتوانی او را مطمئن بیاورد.

چیزی که هزیود به آن نگاه می‌کند، تمایل همسایه الف برای کمک به همسایه ب است؛ من بذری برای کاشت محصول بعدی‌ام ندارم؛ می‌توانی به من کمک کنی؟ و سپس، اینکه همسایه ب با خرد خود مطمئن شود که به همسایه الف بیشتر و بیشتر می‌دهد، به طوری که اگر همسایه ب دوباره نیازمند شود، خود را به عنوان یک مشتری محترم تثبیت کرده باشد، کلمه اشتباهی است، بلکه یک همسایه محترم، یک دوست محترم است. کسی که لطف یا هدایای داده شده را حتی با اقدامات بهتر جبران می‌کند. این نوع اخلاق همچنان در روستاهای کشاورزی مدرن مدیترانه‌ای مشاهده می‌شود، جایی که تبادل لطف ضروری است و

عدم جبران لطف منجر به محرومیت نهایی از شبکه‌های لطف و در نتیجه، به یک معنا، شکست اجتماعی برای خود و خانواده‌اش می‌شود، زیرا فرد همیشه در مقطعی به کمک نیاز دارد.

ما باید تفاوت بین نیکوکاری عمومی و حمایت شخصی را در دنیای باستان مشاهده کنیم. اگر تقریباً از هر مکان باستانی یا موزه‌ای در مدیترانه بازدید می‌کردید، انبوهی از کتیبه‌ها را می‌یافتید که گواهی می‌دهند یکی از اعضای ثروتمند شهر یا یکی از اعضای ثروتمند شهر دیگر، هدایایی به عموم مردم داده است، چه هدیه حمایت مالی از بازی‌ها هر چهار سال یکبار باشد، چه هدیه یک جشنواره با هزینه شخصی خود، یا هدیه یک معبد، یا هدیه یک سنگفرش، یا یک فواره، یا چیزی شبیه به این. افراد متمول تمایل داشتند که به عموم مردم کمک کنند و بدین ترتیب با داشتن بنای یادبودی که همیشه گواهی دهد، شهرت خود را افزایش دهند، بنای یادبودی که معمولاً عملکردی دارد و همیشه بر سخاوت آنها گواهی می‌دهد.

و کتیبه‌ها، و احتمالاً در آن زمان، نوعی قدردانی عمومی از این واقعیت که این هدیه داده شده بود. اما با انجام این کار، آن نیکوکار، آن نیکوکار عمومی، ناگهان شبکه‌ای از روابط را با همه افراد شهر ایجاد نکرد. نه. این هدیه‌ای برای همه به طور کلی بود و بنابراین، هدیه‌ای برای هیچ کس به طور خاص نبود.

و بنابراین، عموم مردم تشکر و قدردانی خود را ابراز می‌کردند، اما هیچ فرد خاصی از اهالی افسس به خاطر فواره جدید خود را مدیون ماکسیموس نمی‌دانست. من این را از خودم دری آورم. در واقع، فواره‌ای برای ماکسیموس در افسس پیدا نخواهید کرد.

وقتی حمایت یا دوستی به صورت رو در رو اتفاق می‌افتد، خیلی متفاوت است. وقتی یکی از ساکنین یک شهر برای درخواست لطفی به فرد ثروتمندتری در شهر مراجعه می‌کند، آن عمل پاسخ دادن و دادن چیزی به درخواست‌کننده می‌تواند یک رابطه بلندمدت ایجاد کند. چون من فقط یک بار کمک نمی‌کنم.

من به کسی چیزی می‌دهم که اگر آن شخص پرهیزگار باشد، به گونه‌ای عمل خواهد کرد که منافع من را پیش ببرد. او، معمولاً او، گاهی اوقات او (زن)، اما معمولاً او (مرد)، به روش‌هایی متفاوت از آنچه من داده‌ام به من لطف خواهد کرد، اما او همچنان لطف مرا جبران خواهد کرد. و بنابراین، او در موقعیتی خواهد بود که دوباره از من چیزی بخواهد.

و اگر او دریافت‌کننده‌ی خوبی بوده باشد، من واقعاً در موقعیتی نخواهم بود که امتناع کنم. چون من داده‌ام، او قدردانی خود را نشان داده است، من هم باید دوباره بدهم. و او به پیشبرد منافع من ادامه خواهد داد، و همین‌طور ادامه خواهد یافت.

بنابراین، این عمل اولیه‌ی بخشش می‌تواند به خوبی آغازگر یک رابطه‌ی مادام‌العمر باشد. و خواندن آثار برخی از نویسندگان، مانند بن سیرا یا نویسندگی مجموعه‌ی «به سوی دموونیکوس». «این اثر ادای احترامی به ایسقراط، سخنران و خطیب یونانی قرن چهارم است، اما احتمالاً نام مستعار اوست.

با خواندن این مجموعه از نصایح، این حس به انسان دست می‌دهد که می‌تواند دوستی‌های پدرش را به ارث ببرد. پسر باید محبت‌هایی را که به پدرش نشان داده شده بود، جبران کند تا حتی بتوانیم پیوندهای دوستی بین نسلی یا حمایت و سرپرستی بین مردم داشته باشیم.

در نتیجه، سنکا می‌گوید، من قبل از اینکه لطفی بکنم یا لطفی دریافت کنم، بسیار محتاط خواهم بود. باید کاملاً مطمئن شوم که این کسی است که می‌خواهم با او در چنین رابطه‌ای برای مدت طولانی ارتباط داشته باشم. حال، شاید اصلاً جای تعجب نباشد که مردم در دنیای باستان رابطه خود را با خدایان تصور می‌کردند.

یا در مورد قوم یهود، با خدا، در راستای حمایت و مشتری‌مداری. این به الگوی اصلی برای صحبت در مورد خدایان تبدیل شد. آنها هدایایی بهتر، بزرگتر و مهمتر از تقریباً هر نیکوکار انسانی می‌دهند.

و بنابراین، ما تمام احترامی را که می‌توانیم به خدایان بدهیم، مدیون آنها هستیم. عبادتی که ما در معبد ارائه می‌دهیم، ادای مداوم قدردانی از خدایان برای هدایای آنهاست. دلالتی، واسطه، در بسیاری از محیط‌های یونانی و رومی، و همچنین محیط‌های یهودی و مسیحی، به الگویی برای کاهنی تبدیل می‌شود.

است، کلمه‌ای که از pontifex در واقع، کلمه لاتین برای کشیش در این زمینه کاملاً گویا است. این کلمه کلماتی به معنای پل، پونتوس و سازنده چیزی گرفته شده است. بنابراین، یک کشیش به معنای واقعی کلمه سازنده پل نامیده می‌شود.

او مردم را با خدایان و خدایان را با مردم مرتبط می‌کند و به ایجاد ارتباط بین این دو کمک می‌کند تا دادخواست‌ها به یکی ارسال شود و قربانی‌ها به یکی بازگردانده شود، و سپس در عوض، هدایایی را به عبادت‌کنندگان تقدیم کند. این مرزها بین حامیان الهی و حامیان انسانی می‌توانست در جهان باستان محو شود. پدیده فرقه امپراتور در جهان روم، به ویژه در نیمه شرقی مدیترانه، ما را در عمل نشان می‌دهد.

با این حال، حتی قبل از آن، به سردارانی که شهری را آزاد می‌کردند، به عنوان ابراز قدردانی، پرستش تقدیم می‌شد. دمتریوس پولیورستس سرداری بود که آتن را از افتادن به دامان متجاوز نجات داد. در کتیبه‌ای خطاب به دمتریوس، پرستش، که آیینی برای دمتریوس بود، در آتن رواج یافت زیرا او هدایایی را که آتنی‌ها برای آنها دعا می‌کردند، به خدایان می‌داد.

در کتیبه می‌خوانیم که خدایان دیگر دور هستند یا گوش ندارند، یا وجود ندارند، یا اصلاً به ما اهمیتی نمی‌دهند. اما تو، همانطور که اینجا می‌بینیم، حضور داری، نه با سنگ یا چوب، بلکه در واقعیت. و بنابراین، برای تو دعا می‌کنیم که ابتدا به ما آرامش عطا کنی، زیرا تو صاحب قدرت هستی.

سه قرن به جلو برویم تا به ظهور آگوستوس برسیم. نیکلاس دمشقی، مورخ آن دوره و معاصر هیروود کبیر، در واقع دوست شخصی هیروود کبیر، درباره پیدایش فرقه آگوستوس اینگونه می‌نویسد: همه مردم اطراف مدیترانه، او را آگوستوس می‌نامند، مطابق با ارزیابی خود از احترامش، با معابد و قربانی‌هایی در سراسر جزایر و قاره‌ها، که در شهرها و استان‌ها سازماندهی شده بودند، به او احترام می‌گذاشتند و عظمت فضیلت او را به نمایش می‌گذاشتند و نیکی‌های او را به آنها جبران می‌کردند.

معنای ضمنی همه این‌ها این است که آگوستوس به دنیای مدیترانه هدایایی شایسته خدایان داد. او به خاطر برقراری صلح در پایان، اساساً، یک نسل از جنگ‌های داخلی، مورد تقدیر قرار گرفته است. مهم نیست که او مسئول آنها بود، و پدرخوانده‌اش، جولیس سزار، نیز همینطور.

اما او پایان موفقیت‌آمیزی برای آنها به ارمغان آورد و بدین ترتیب ثبات، امنیت و رفاه را به کل منطقه مدیترانه بازگرداند. در پاسخ به این، از آنجا که هدایای او بسیار بزرگ بود، پاسخ قدردانی نیز باید با آن مطابقت داشت. و بنابراین، در چیزی که تا حدودی باید به چاپلوسی نسبت داد، مردم اطراف مدیترانه، به ویژه نیمه شرقی، به اشکال عبادت به عنوان راهی برای گفتن این جمله روی آوردند: این میزان قدردانی ما از لطف شما، هدایایی است که به ما داده‌اید و همچنان خواهید داد.

با این اوصاف، و همچنان که خواهیم گفت، به یاد این واقعیت می‌افتم که بسیاری از مردم دین یونانی-رومی تصور می‌کنند. من می‌دهم تا تو بتوانی بدهی. و بنابراین، اغلب بین «do ut des» را بر اساس عبارت لاتین

دین یونانی-رومی و دین یهودی یا مسیحی تمایز قائل می‌شوند، که اولی می‌بخشد تا خدایان را به اجابت درخواستی تحریک کند، و دومی صرفاً در پاسخ به کاری که خدا انجام داده است، می‌دهد.

اما من به سادگی می‌گویم که شواهد واقعاً این را تأیید نمی‌کنند. در دنیای یونانی-رومی موارد زیادی از حس یافت می‌شود. من واقعاً در لاتین خوب نیستم «do quia de disti»

مدتی طول کشید تا این یکی را بفهمم. من می‌دهم چون تو بخشیده‌ای. و این اساساً نیروی محرکه دین در جهان یونانی-رومی و یهودی است.

من می‌بخشم تا قدردانی کنم، چه فداکاری، چه ستایش، هر کاری که از نظر مذهبی انجام می‌دهم، این کار را برای قدردانی از هدایایی که شما داده‌اید انجام می‌دهم، اما در هر دو حالت با این آگاهی که به عنوان یک گیرنده سپاسگزار هدایای شما، بنابراین من کاندیدای خوبی برای هدایای بیشتر هستم، برخلاف کسی که هدایای شما را بدیهی می‌داند و از شما تشکر شایسته‌ای نمی‌کند. می‌توانید این را پیدا کنید، می‌توانید ببینید که این موضوع در ادبیات یونانی-رومی و یهودی در این زمینه نمود پیدا کرده است. با تمرکز بیشتر بر اخلاق این روابط، می‌خواهم با شما در مورد زمینه اجتماعی فیض فکر کنم.

خب، برای من، فیض در درجه اول یک اصطلاح الهیاتی است. یک اصطلاح مذهبی است. من در دنیای واقعی چیزی در مورد فیض نمی‌شنوم.

در دنیای واقعی اشتباه است. من این را فقط در حوزه‌های علمیه و کلیساها می‌شنوم. اما برای ما بسیار مهم است که درک کنیم پولس و دیگر نویسندگان عهد جدید قبل از اینکه فیض یک اصطلاح تخصصی مذهبی باشد، نوشته‌اند.

در زمان آنها، فیض یک کلمه روزمره بود. واقعاً در هر زمینه‌ای، هر جایی که لطفی داده، دریافت و جبران می‌شد، جایگاه خود را داشت. و پولس و دیگر نویسندگان عهد جدید به آن جهان دست یافتند تا به طور معناداری درباره آنچه خدا در عیسی مسیح برای جهان انجام داده است، صحبت کنند.

خب، در آن دنیا، کاریس در واقع چهار معنی متمایز دارد. یکی حس جذابیت یا وقار است. فرض کنید من حتی از کلمه وقار هم آنجا استفاده کرده‌ام.

می‌تواند برای صحبت در مورد زیبایی یا وقار یا هر چیزی که به عنوان یک موهبت طبیعی charis اما کلمه هدیه‌ای از جانب خدایان یا خداوند به فردی که چنین به دنیا آمده است، درک می‌شود، استفاده شود. اما یکی از سه معنی زیر را دارد. اول، تمایل یک حامی یا دوست برای بخشش، سخاوتمند charis، در درجه اول بودن، کمک به کسی که نیازمند است.

را به عنوان لطف یا به عنوان فیض ترجمه می‌کنیم. اما این charis بنابراین ما معمولاً در آن متن، کلمه به معنای هدیه است، چیزی که charis فیض به معنای خاص تمایل کسی به بخشش است. معنای دوم خود آن بخشیده می‌شود.

اغلب این کلمه به صورت جمع «هدایا» ظاهر می‌شود، اما برای نامیدن کمک واقعی یا هدیه واقعی اعطا شده نیز به کار می‌رود. و معنای سوم آن سپاسگزاری یا تشکر است. این کلمه اغلب با همین معنی در دعاها و زیان عبادی یا انواع انزال‌های خودجوشی که پولس انجام می‌دهد، به کار می‌رود.

به معنای ، totheo ، charis شکر خدا را به خاطر موهبت وصف‌ناپذیرش .اولین کلمه در زبان یونانی لطف به خداست، که البته لطف به معنای لطف نیست .بلکه لطف به معنای قدردانی، شکرگزاری و سپاسگزاری است.

است ، به معنای فقدان لطف .و این کلمه در درجه اول charis ، acharistia و صرفاً جهت اطلاع، متضاد برای نامیدن ناسپاسی، قصور یا امتناع از پاسخ دادن به لطف در برابر لطف، پاسخ دادن به لطف در برابر در کنار هم قرار می‌دهد ، لطف دهنده، خود charis لطف، استفاده می‌شود .حال، سه معنایی که این کلمه هدیه، و پاسخ قدردانی گیرنده است.

این موارد به طور ضمنی همان چیزی را نشان می‌دهند که بسیاری از اخلاق‌گرایان فرهنگ‌های یونانی و رومی به صراحت بیان کرده‌اند .لطف باید با لطف پاسخ داده شود .لطف باید همیشه لطف را به بار آورد

اگر این اتفاق نیفتد، از فیض الهی سوءاستفاده شده و آنچه زیبا است، زشت و بی‌آبرو شده است .تصویری بسیار رایج که با این منش در جهان باستان همراه است، تصویر سه فیض الهی است .اگر تقریباً به هر موزه‌ای با اندازه مناسب در ایتالیا، یونان یا حتی ترکیه بروید، احتمالاً تصاویری از سه فیض الهی خواهید یافت.

دو تصویری که در اینجا می‌بینید هر دو از ایتالیا آمده‌اند، یکی از پمپئی و دیگری از ویلاپی در رم که اکنون در موزه کاپیتولین در قلب خود رم قرار دارد .اما می‌توانید همین تصویر را در موزاییک‌ها و نقاشی‌های دیواری در سیرنایکا، لیبی مدرن، استان رومی سیرنایکا و در آسیای صغیر پیدا کنید .من از پیدا کردن کتیبه‌ای از سه زینت در هیراپولیس ترکیه شگفت‌زده شدم.

منظورم این است که من آن را آنطور که کشفش کرده بودم، پیدا نکردم .در یک موزه بود .اما خب، این یک تصویر مدیترانه‌ای فراگیر است.

و این نماد، نمایانگر این نهاد اجتماعی دادن و گرفتن و پاسخ دادن به نعمت‌ها است .و سنکا، بار دیگر، در واقع به این تصویر اشاره می‌کند و این تصویر را، گویی، در طول کتابش در مورد نعمت‌ها، تفسیر می‌کند .او می‌نویسد که سه نعمت وجود دارد

و صرفاً جهت اطلاع، فیض‌ها موجودات الهی تلقی می‌شوند .آنها دختران خدایان هستند .و او می‌نویسد سه فیض وجود دارد، زیرا یکی برای بخشیدن منفعت، یکی برای دریافت منفعت و سومی برای جبران آن است

هر وجه از چرخه یا دایره فیض توسط یکی از این حوریان، یکی از این خدایان، نشان داده می‌شود .او می‌نویسد که آنها به دلیل منفعتی، دست در دست هم می‌رقصند و در جریان خود از دستی به دست دیگر می‌روند، با این وجود به دهنده باز می‌گردند .اساساً نکته مورد نظر او در اینجا این است که اگر هدیه‌ای به خوبی دریافت شود و به خوبی بازگردانده شود، هرگز از دست دهنده آن خارج نمی‌شود.

او می‌نویسد که زیبایی کل، زیبایی این رقص، اگر این مسیر در هر جایی قطع شود، از بین می‌رود .اگر به طور متوالی و بدون وقفه حفظ شود، بیشترین زیبایی را دارد .بنابراین، او با استفاده از این تصویر از سه بخشنده که رقص خود را در یک دایره می‌رقصند، این اخلاق عمل متقابل را که مردم را به هم پیوند می‌دهد، توصیف می‌کند، تمایل به کمک و ارائه هدیه یا کمک، و تعهد به ارزش نهادن به هدایا و کمک، و ارزش نهادن به تعهدی که دریافت هدیه، دریافت کمک، بر دوش گیرنده می‌گذارد، تعهد گیرنده به نوعی برای جبران به دهنده.

این چرخه سپس در طول زندگی، حتی در طول نسل‌ها، ادامه می‌یابد و مردم را در روابطی از کمک، حمایت و همکاری متقابل به هم پیوند می‌دهد که در نهایت افراد این جامعه را در جامعه‌ای بدون شبکه‌های ایمنی در طول زندگی‌شان ایمن نگه می‌دارد. قدردانی یک وظیفه مقدس تلقی می‌شد، در حالی که ناسپاسی را می‌توان معادل توهین به مقدسات دانست. و باز هم، این واقعیت که این اخلاق و نهاد توسط سه الهه نمایندگی می‌شدند، این موضوع را تقویت می‌کند.

بد دادن یا عدم پاسخگویی، در واقع به معنای آسیب رساندن به این الهه‌ها است. این به معنای نقض مقدسات است. و همانطور که سنکا می‌توانست بنویسد، عدم پاسخگویی به قدردانی، ننگ است و تمام جهان آن را چنین می‌شمارد.

او این را به عنوان یک ارزش اساساً جهانی دیگر در متن خود ادعا می‌کند. بنابراین، وقتی در مورد عهد جدید فکر می‌کنیم، و در مورد فیض و نحوه به تصویر کشیدن روابط خاص در عهد جدید فکر می‌کنیم، به اعتقاد من، این موضوع به یک پیشینه بسیار مهم برای بررسی ما تبدیل می‌شود. این امر ما را ترغیب می‌کند که هنگام خواندن هر متن عهد جدید، به چندین نکته، از جمله چندین سؤال تفسیری، توجه داشته باشیم.

ابتدا باید به یاد داشته باشیم که زبان فیض در دنیای روزمره نویسنده و مخاطبانش کجا قرار می‌گیرد. مردمی که غلاطیان یا نامه به عبرانیان را دریافت کردند، مدت‌ها قبل از اینکه نویسنده آن نامه‌ها آن را به فیض خدای اسرائیل که در عیسی مسیح نشان داده شده است، مرتبط کند، همه چیز را در مورد فیض می‌دانستند. بنابراین، زمینه‌ای که دانش و انتظارات مربوط به فیض را در دنیای روزمره شکل می‌دهد چیست؟ شنوندگان کجا به طور مکرر در معرض این زبان فراتر از مجمع مذهبی کلیسای مسیحی قرار می‌گرفتند؟ شنوندگان چه اطلاعات و پیش‌فرض‌هایی را از این محیط‌های دیگر به شنیدن متنی مانند غلاطیان می‌آورند؟ پولس می‌تواند فرض کند که آنها چه چیزی را ارائه می‌دهند، زیرا او آن را به عنوان یک عمل غیرقابل تصور که فیض خدا را کنار می‌گذارد، ارائه می‌دهد؟ ما همچنین می‌خواهیم به این نکته توجه کنیم که یک نویسنده عهد جدید تا چه حد ممکن است به دنبال به چالش کشیدن یا اصلاح پیش‌فرض‌ها یا تجربه‌ای باشد که شنوندگان ممکن است در تفسیر خود از متن یا تعاملات خود با یکدیگر به کار گیرند، و همچنین تا چه حد یک نویسنده به آن اخلاق وابسته است و بر اساس آن بنا می‌کند. به عبارت دیگر، و از یک سو، پولس ممکن است بسیاری از آنچه را که ما در مورد اخلاق فیض و عمل متقابل بحث کردیم، به بحث خود در مورد رابطه ما با خدا و وظایف ما در قبال خدا وارد کند.

اما در عین حال، پولس ممکن است در پی اصلاح برخی پیش‌فرض‌ها در مورد تبادل هدایا در کلیساهای خود باشد. یکی از راه‌های قابل توجه او برای انجام این کار، تلاش برای تحت تأثیر قرار دادن حامیان ثروتمند در جوامع مسیحی خود است که آنها اینگونه نیستند، و از این طریق پایگاه قدرتی در کلیسا برای پیشبرد منافع خود علیه سایر مسیحیان ثروتمند در آن جامعه خاص خریداری می‌کند. به عنوان مثال، به نظر می‌رسد که این یکی از مشکلات اصلی در قرن‌تس بوده است.

بنابراین، این ایده که من خانه، غذا و مهمان‌نوازی را برای جماعت مسیحی فراهم می‌کنم، به این معنی نیست که من کل جماعت را به عنوان موکل خود انتخاب کرده‌ام. پولس مفاهیم دیگری مانند مباشرت را وارد معادله خواهد کرد تا برخی از انتظارات اجتماعی را که ممکن است مسیحی ثروتمند وارد آن محیط جدید کند، متعادل کند. می‌خواهم در بخش آخر این سخنرانی، کمی بیشتر در مورد اصول حمایت، دوستی و موکل فکر کنم.

با بخشش باوقار شروع می‌کنیم، دانش فرهنگی که یک فرد معمولی قرن اول ممکن است در مورد بخشش باوقار داشته باشد چیست؟ کاملاً واضح است که بخشنده‌ای که آرزوی زندگی خوب را دارد، بخشنده‌ای که فقط یک سرمایه‌گذار نیست، مانند سنکا یا بن سیرا، با تحقیر در مورد بخشنده بد صحبت خواهد کرد.

ضروری است که یک بخشنده به نفع گیرنده، به نفع ذینفع، ببخشد، نه با این دیدگاه که بخشنده از طریق نوعی بازگشت که ممکن است بتواند از آن شخص دریافت کند، سود خود را ببرد. بن سیرا، در مجموعه ضرب‌المثل‌های خود، بخشنده بی‌وجدان را به این شکل به تصویر می‌کشد.

هدایای مردم نادان برای تو سودی نخواهد داشت، زیرا آنها در ازای چیزهای کم، چیزهای زیادی می‌خواهند. آنها چیزهای کم می‌دهند و چیزهای زیاد را سرزنش می‌کنند و مانند جارچی دهان خود را باز می‌کنند. من دوستی ندارم.

هیچ قدردانی برای کارهای نیک من وجود ندارد. در حالی که یک بخشنده نباید به امید دریافت چیزی در عوض، چیزی بدهد، نباید روی عمل متقابلی که گیرنده‌ی مهربان نشان خواهد داد حساب کند، یک بخشنده همچنین نباید مزایای خود را برای افرادی که به ناسپاس بودن معروف هستند، هدر دهد. آنها باید به افراد با فضیلت بدهند.

با نگاهی به آن مجموعه نصایح به دمونیکوس، می‌خوانیم که به افراد خوب، لطف و عنایت فراوان داشته باش، زیرا گنجینه‌ای از قدردانی در قلب افراد پرهیزگار، گنجی عظیم است. اگر به افراد بد، هدایای خود را ببخشی، پاداش تو مانند پاداش کسانی خواهد بود که به سگ‌های ولگرد غذا می‌دهند، سگ‌هایی که هم به کسانی که به آنها غذا می‌دهند و هم به کسانی که فقط از کنارشان رد می‌شوند، غرش می‌کنند. پس به چه کسی باید کمک کرد؟ باید به کسی کمک کرد که به خاطر دانستن چگونگی سپاسگزاری، شهرت دارد.

شهرت به سپاسگزاری معادل باستانی رتبه اعتباری خوب است. و اینجا مرز باریکی وجود دارد. همانطور که سنکا می‌نویسد، من شخصی را به عنوان گیرنده هدایایم انتخاب می‌کنم.

من کسی را انتخاب می‌کنم که سپاسگزار باشد، نه کسی که احتمالاً نتیجه‌ی خاصی خواهد داد. و اغلب اتفاق می‌افتد که فرد سپاسگزار کسی است که احتمالاً نتیجه‌ای نخواهد داد، در حالی که فرد ناسپاس کسی است که نتیجه‌ای گرفته است. تخمین من به قلب معطوف می‌شود.

بنابراین، آنچه سنکا می‌گوید، برای اینکه بخشش پاک و با فضیلت باقی بماند، می‌خواهم که آن شخص برای هدیه ارزش قائل باشد، اما نگران این نیستم که آن شخص در عوض چه چیزی به من می‌دهد. در واقع ممکن است وارد رابطه‌ای شوم که در آن شخصی چیزی را جبران می‌کند، اما در قلب او، هیچ ارزشی در این رابطه وجود ندارد. این فقط تبادل کالا است.

و در نهایت، دوستی یا حمایت اصلاً به این خلاصه نمی‌شود. همه چیز به شکل‌گیری روابط بلندمدت متقابل دیگرخواهی مربوط می‌شود. سنکا و دیگران، گاهی اوقات، تشویق می‌کنند که به افراد ناسپاس نیز کمک کنند.

و این به تقلید از خدایانی است که باعث می‌شوند خورشید و باران بر نیکان و بدان به طور یکسان ببارد. اگر این شبیه عیسی در متی ۵ به نظر می‌رسد، باید هم همینطور باشد. این یک تشبیه خیره‌کننده است.

می‌توان هم عیسی و هم سنکا را یافت که مردم را به تقلید از خدا یا خدایان ترغیب می‌کردند تا ببخشند، و نگذارند ناسپاسی بدکاران مانع از بخشش آنها به همه شود. نیکوکاری‌های عمومی، هدایای خصوصی گاه به گاه، به افراد ناسپاس به امید بیدار کردن فضیلت، بخشی جدایی‌ناپذیر از بخشش شرافتمندانه خواهد بود زیرا در نهایت، هدف نه جبران، بلکه انجام کار نیک برای شخص دیگری بوده است. در عین حال، یک اخلاق روشن برای دریافت خوب، برای دریافت برآورنده مزایا وجود دارد.

در حالی که قرار است بخشندگان فقط به گیرنده فکر کنند، قرار است دریافت کنندگان به دین خود به بخشنده فکر کنند. سنکا در همان کتاب در مورد مزایا می‌نویسد که شخصی که قصد سپاسگزاری دارد حتی در حالی که آن را دریافت می‌کند، باید افکار خود را به جبران لطف معطوف کند. تقریباً تمام بحث‌های مربوط به فضیلت عدالت در دنیای باستان شامل بحثی در مورد تکریم نیکوکاران و نشان دادن قدردانی شایسته از لطف‌های دریافتی است.

در اینجا باید تصویر رقص فیض، تصویر سه الهه که در یک دایره می‌رقصند و این واقعیت را که عدم نشان دادن قدردانی، پا روی انگشتان پای شریک رقص شما می‌گذارد و رقص را خراب می‌کند، به خاطر داشته باشیم. البته در دنیای باستان هیچ مجازات رسمی برای اعمال قدردانی وجود ندارد. تبادل مداوم باید داوطلبانه باشد تا اصلاً فیض محسوب شود.

حالا، در مورد قدردانی چگونه؟ قدردانی می‌تواند جلوه‌های مختلفی داشته باشد. اغلب، در یک یا چند مورد از سه دسته قرار می‌گیرد، اولین مورد، ادای احترام به نیکوکار از طریق رفتار خود نسبت به آن نیکوکار و از طریق شهادت خود است. سنکا از گیرندگان می‌خواهد که با ابراز احساسات خود نشان دهند که چقدر از نعمتی که به ما رسیده است سپاسگزار هستیم و نه تنها در حضور بخشنده، بلکه در همه جا به آنها شهادت دهیم.

این اتفاق در مورد صنایع عمومی به شکل کتیبه‌ها رخ می‌دهد که برای همیشه گواهی سنگی بر سخاوت نیکوکار خواهند بود، یا مجسمه‌هایی که در مورد هدایای حتی ارزشمندتر ساخته می‌شوند، یا تجلیل از نیکوکار در یک رویداد عمومی و موارد مشابه. اتفاقاً این انگیزه‌ای مکرر برای تکریم خدا در گفتار، برای شهادت دادن یا برای خواندن مزمور شکرگزاری و ستایش است. به عنوان مثال، در کتاب آخرالزمانی توبیت فرشته رافائل از کسانی که خدا اخیراً از فاجعه نجات داده است، می‌خواهد که خدا را ستایش کنند و او را در حضور همه زندگان به خاطر کارهای خوبی که برای شما انجام داده است، تصدیق کنند.

با احترامی شایسته، کارهای خدا را به همه مردم اعلام کنید. در شناخت او کوتاهی نکنید. کارهای خدا را آشکار کنید و با احترامی شایسته، او را تصدیق کنید.

احترام یکی از اجزای مهم پاسخ قدردانی بود. خدمت یا هر چیز دیگری از این قبیل نیز در ازای خود هدیه چنین بود. سنکا می‌نویسد که سخاوت بخشنده زمانی جبران می‌شود که ما آن را با سپاسگزاری دریافت کنیم.

بخش دیگر لطف، که شامل چیزهای مادی است، هنوز بازپرداخت نکرده‌ایم، اما هنوز امیدواریم که این کار را انجام دهیم. بدهی سرقفلی، بدهی تمایل مساعد در ازای تمایل مساعد، با بازگشت سرقفلی تسویه شده است. بدهی مادی نیاز به بازگشت مادی دارد.

در اینجا، ما باید مادیات را به طور نسبتاً گسترده به عنوان هر نوع کمک یا خدمتی در دنیای واقعی یا دنیای فیزیکی درک کنیم. و بنابراین، من نمی‌توانم به هیچ وجه مادی، هدیه امپراتور را جبران کنم، اما می‌توانم با انجام دستورات امپراتور در زمانی که او به انجام کاری نیاز دارد، یا با انجام بسیاری از دستورات فرماندار در زمانی که او به انجام کاری نیاز دارد، و ارائه آن خدمات به صورت رایگان به عنوان بخشی از پاداش خود جبران کنم. احتمالاً می‌توانید ارتباط این با خدا را از قبل درک کنید.

من نمی‌توانم هیچ چیزی را به خدا جبران کنم، اما می‌توانم هر کاری از دستم بر می‌آید به او بدهم، یک عمر اطاعت و خدمت به عنوان ابراز قدردانی از آنچه خدا به من داده است. و سومین جزء یک پاسخ سپاسگزارانه، وفاداری به نیکوکار خود است. همانطور که قبلاً اشاره کردم، حامیان اغلب با یکدیگر در

رقابت بودند، بنابراین وفاداری به کسی که در گذشته به من لطفی کرده است، ابراز بسیار مهمی از قدردانی و ارتباط است.

من نمی‌توانم فقط یک فرد شریف باشم و به مهمانی‌ای بروم که به نظر می‌رسد برنده است. من باید در کنار کسی بایستم که در گذشته با کمک و یاری رساندن به من، در کنارم بوده است. سنکا می‌نویسد که این وفاداری باید فراتر از هرگونه ملاحظه‌ی منفعت شخصی باشد.

او می‌نویسد این آدم ناسپاس است که فکر می‌کند من دوست داشتم قدردانی‌اش را جبران کنم، اما من از هزینه‌اش می‌ترسم. از خطر می‌ترسم. من از رنجاندن دیگرانی که حامی‌ام از آنها خوشش نمی‌آید، پرهیز می‌کنم.

من ترجیح می‌دهم به علایق خودم فکر کنم. سنکا در نامه‌ای می‌نویسد که هیچ‌کس نمی‌تواند واقعاً سپاسگزار باشد، مگر اینکه یاد گرفته باشد چیزهایی را که مردم عادی را به گمراهی می‌کشاند، تحقیر کند. اگر می‌خواهید لطفی را جبران کنید، باید حاضر باشید به تبعید بروید، خون خود را بریزید، فقر را تحمل کنید، یا حتی اجازه دهید بی‌گناهی‌تان لکه‌دار شود و در معرض تهمت‌های شرم‌آور قرار گیرد.

یعنی، شما باید ارتباط خود را با حامی خود بالاتر از هر ملاحظه دیگری قرار دهید. و اگر او در شرایط سختی قرار گرفته است، باید این واقعیت را بپذیرید که آن شرایط سخت به دلیل ارتباط شما با او بر شما نیز وارد خواهد شد، نه اینکه آن ارتباط را برای کسب منافع شخصی قطع کنید. ما چیزهای بدی در مورد هیروود کبیر می‌شنویم، زیرا، می‌دانید، روی هم رفته، او یک آدم بی‌ادب بود.

اما او می‌دانست چگونه یک مشتری وفادار باشد. در دوران جوانی‌اش، قبل از اینکه کاملاً دیوانه شود، او مشتری وفادار مارک آنتونی بود. و برای مدت طولانی، این برای او بسیار خوب پیش رفت تا اینکه آنتونی خود را درگیر جنگ داخلی با اکتاوین یافت، که بعدها امپراتور آگوستوس و تمام لژیون‌های روم شد که در مصر با آنتونی مستقر نبودند.

و البته، ما می‌دانیم که آنتونی در سال ۳۱ قبل از میلاد به طرز فجیعی شکست خورد. بنابراین، حالا که حامی‌اش با ننگ مرده است، هیروودیس چه خواهد کرد؟ هیروودیس پیش خود آگوستوس، پیش خود اکتاوین، می‌آید و می‌گوید، من به تو دروغ نمی‌گویم. من سعی نمی‌کنم ارتباطم با آنتونی را کم‌اهمیت جلوه دهم.

او حامی و دوست من بود. و من تا آخر به او وفاداری و حمایت نشان دادم. و از این بابت پشیمان نیستم.

اما چیزی که الان بهت می‌گم، آگوستوس، که حالا اکتاوین هستی، اینه که من میدونم چطور به مشتری و دوست وفادار باشم. دارم به اون هدف میرسم. این تنها چیز خوبیه که میتونم در مورد هیروودیس بگم.

اما او تا همین حد می‌دانست. ما در مورد کلمه فیض در این زمینه اجتماعی زیاد صحبت کرده‌ایم. من فقط می‌خواهم سریعاً اشاره کنم که کلمه ایمان نیز جایگاه طبیعی خود را در زمینه این روابط دارد.

از نظر این نهاد charis انحصاری نیست، همانطور که کلمه یونانی charis این کلمه به اندازه کلمه اجتماعی این کار را انجام می‌دهد، اما جایگاه برجسته‌ای برای صحبت در مورد ایمان و متضاد آن در روابط ترجمه می‌کنیم، برای trust یا faith کلمه یونانی که ما معمولاً آن را، Pistis، حامی-مشتری یا دوستی است، صحبت در مورد اعتماد به یک حامی یا اعتماد به یک دوست برای دادن آنچه وعده داده شده است.

استفاده می‌شود. و همچنین برای صحبت در مورد قابلیت اطمینان مشتری، قابلیت اطمینان او برای حفظ ایمان، برای حفظ ایمان با یک حامی یا دوست خاص استفاده می‌شود.

نقطه مقابل پیستیس، آپیستیا است که معمولاً بی‌اعتمادی یا بی‌وفایی را نشان می‌دهد. بنابراین، می‌بینیم که از آن برای صحبت در مورد عدم اعتماد به اعتبار یک حامی یا دوست یا حتی یک مشتری استفاده می‌شود. یا به عنوان مظهر بی‌وفایی، بی‌وفایی به این رابطه.

با این اوصاف، همانطور که عهد جدید را می‌خوانیم، همیشه اینطور نیست، اما اغلب کلمات ایمان وفاداری، بی‌اعتمادی و بی‌وفایی در چارچوب روابط فیض، روابط حامی-پیرو اتفاق می‌افتند که حامی اغلب خدا یا عیسی و مشتری شاگرد انسانی است. برای پایان دادن به این سخنرانی، می‌خواهم به بخشی از زندگی عیسی نگاهی بیندازم که حمایت، دلالت و موکل بودن را در یک محیط واقعی از انجیل به ما نشان می‌دهد. این از لوقا فصل ۷ آمده است. پس از اینکه عیسی تمام سخنان خود را به مردم ارائه داد، وارد کفرناحوم شد.

یک افسر رومی، خدمتکاری داشت که برایش بسیار عزیز بود، اما آن خدمتکار بیمار و در آستانه مرگ بود. وقتی افسر رومی از حال عیسی باخبر شد، چند تن از بزرگان یهود را نزد عیسی فرستاد تا از او بخواهند که بیاید و خدمتکارش را شفا دهد. وقتی آنها نزد عیسی آمدند، با التماس فراوان از او خواستند که شفایش دهد.

آنها گفتند که او لیاقت دارد که شما این کار را برایش انجام دهید. او قوم ما را دوست دارد و کنیسه ما را برای ما ساخته است. عیسی با آنها رفت.

تقریباً به خانه رسیده بود که سروان، دوستانش را فرستاد تا به عیسی بگویند: «خداوند، نگران نباش. من لیاقت ندارم که تو زیر سقف من بیایی. در واقع، من حتی خودم را لایق آمدن به نزد تو نمی‌دانستم.»

فقط یک کلمه بگو، و خدمتکار من شفا خواهد یافت. من نیز مردی هستم که زیر نظر من گماشته شده‌ام و سربازانی زیر دست من هستند. به یکی می‌گویم برو، می‌رود و به دیگری می‌گویم بیا، می‌آید.

به خدمتکارم می‌گویم، این کار را بکن، و خدمتکار آن را انجام می‌دهد. وقتی عیسی این سخنان را شنید، تحت تأثیر افسر رومی قرار گرفت. او رو به جمعیتی که از پی او می‌آمدند کرد و گفت: «به شما می‌گویم، حتی در اسرائیل نیز چنین ایمانی نیافته‌ام.»

وقتی دوستان افسر رومی به خانه‌اش برگشتند، دیدند که خدمتکار سلامت خود را بازیافته است. حال، بیابید نگاهی به چند مورد از پویایی‌های این داستان بیندازیم. یک افسر رومی، یک غریبه و مردی که به نظر می‌رسد خود را عضوی از طبقه ستمگر در یهودیه و جلیل می‌داند، در واقع، در این مورد، به چیزی نیاز دارد.

او به چیزی نیاز دارد که مردم عادی نمی‌توانند آن را فراهم کنند، چیزی که پزشکان مزدبگیر خودش هم نمی‌توانند. او به شفای خدمتکاری نیاز دارد که مدت‌ها عضو عزیز و مورد اعتماد خانواده‌اش بوده و فرمانده به او عمیقاً اهمیت می‌دهد. عیسی به داشتن چیزی شهرت دارد: قدرت شفا دادن.

در این برهه از روایت لوقا، او به خاطر توانایی‌اش در بیرون راندن شیاطین، شفای بیماران و انجام انواع معجزات الهی مشهور است. افسر رومی آنچه را که عیسی می‌تواند بدهد و به این فکر می‌کند که چگونه آن را به دست آورد. بنابراین، خودش به آنجا نمی‌رود زیرا یک ستمگر رومی است.

او نمی‌داند که به این عنوان چگونه مورد استقبال قرار خواهد گرفت، اما افرادی را دارد که، به عبارت کمی بی‌رحمانه، به او مدیون هستند. بزرگان کفرناحوم از حمایت بهره‌مند بوده‌اند. در واقع، تمام جامعه یهودی، کفرناحوم از حمایت افسر رومی که در میان آنها زندگی می‌کند، بهره‌مند بوده‌اند، کسی که آرزو دارد می‌داند، نه یک رومی زشت، بلکه یک رومی خوب باشد.

او منابع زیادی را صرف جامعه کفرناحوم کرده است، ظاهراً کنیسه‌ای برای آنها ساخته است. ضمناً، کنیسه قرن اول، نه پایه کنیسه قرن اول، هنوز هم در کفرناحوم تا به امروز دیده می‌شود. دیدن آن زیر کنیسه سنگ آهکی قرن چهارم واقعاً جالب است و فکر می‌کنیم شاید این فرمانده این پایه را گذاشته باشد.

بنابراین، او کسانی را که به آنها سود رسانده است، می‌فرستد و آن بزرگان جامعه یهودی احتمالاً بسیار خوشحال هستند که بالاخره فرصتی پیدا کرده‌اند تا در ازای خوبی‌هایی که او به آنها کرده است، واقعاً کار خوبی برای حامی محلی خود انجام دهند. بنابراین، آنها به نزد عیسی می‌روند و با تمام توان خود، فضیلت آن افسر رومی را می‌فروشند. او شایسته است که شما این کار را برایش انجام دهید.

او برای ما کنیسه ساخته است. او مردم ما را دوست دارد. او شایسته‌ی دریافت لطف و عنایت است.

او یک رومی معمولی نیست. بنابراین، آنها به عنوان واسطه، دلال عمل می‌کنند و به کسی که می‌توانند به او مراجعه کنند، عضوی از قوم خودشان، عضوی از قوم یهود، به نمایندگی از کسی که به چیزی نیاز دارد مراجعه می‌کنند. و آنها این کار را انجام می‌دهند زیرا خودشان می‌دانند که مورد لطف و عنایت فرمانده رومی قرار می‌گیرند.

و بنابراین، مدیون سخاوت او هستم. خب، این خودش مثال خوبی از این پویایی‌های مؤثر است. عیسی موافقت می‌کند که برود.

عیسی متقاعد می‌شود. و در طول مسیر، افسر رومی کاری شگفت‌انگیزتر انجام می‌دهد. او گروه دیگری از مردم را نزد عیسی می‌فرستد که اتفاقاً بعداً دوستان او نامیده می‌شوند.

خب، مردم، بخشی از خانواده‌اش، بخشی از مشتریان گسترده‌اش. او این دوستانش را می‌فرستد تا بگویند، همین‌جا که هستید، بس کنید. من لیاقت ندارم که شما زیر سقف من بایید.

اما می‌دانم که تو اختیار انجام این کار را داری، و تنها کاری که باید بکنی این است که کلمه [اختیار] را بگویی. از این رو، من اختیار را می‌فهمم. می‌دانم چه معنایی دارد که به کسی بگویی این کار را بکن، و او آن را انجام دهد.

و می‌دانم که وقتی صحبت از الطاف الهی می‌شود، تو چنین اقتداری داری. و این نمونه‌ای شگفت‌انگیز از توکل، از کلمه «پیستیس»، همان کلمه‌ای که درباره‌اش صحبت می‌کردیم، است. می‌دانم که می‌توانی از پس این لطف برآی.

من هیچ شکی ندارم. شما کاملاً قابل اعتماد هستید. و عیسی تشخیص می‌دهد که این دقیقاً همان چیزی است که افسر رومی می‌گوید.

او می‌گوید، وای، این نوع اعتماد، این نوع اطمینان به قابل اعتماد بودن من، من در اسرائیل پیدا نکرده‌ام، اما اینجا آن را پیدا می‌کنم. و او این لطف را به این فرمانده اعطا می‌کند. بنابراین، در داستان، ما در واقع بسیاری از پویایی‌های موجود را می‌بینیم.

میانجیگری، عمل متقابل، بزرگان کلیسا تلاش می‌کنند تا هر کاری از دستشان برمی‌آید برای جبران لطف این افسر رومی فوق‌العاده سخاوتمند انجام دهند، و ایمان نیز در کار است. در سخنرانی بعدی‌مان، سعی خواهیم کرد به یک متن، نامه به عبرانیان، از این دریچه نگاه کنیم و ببینیم که این پیشینه فرهنگی چقدر می‌تواند در یک نامه عهد جدید روشنگر باشد.

این دکتر دیوید دسیلوا در تدریس خود در مورد جهان فرهنگی عهد جدید است. این جلسه ۳، حمایت و عمل متقابل است.